

پهنام فرهادی | سعید محمدی مؤسس مجموعه مطالعه شریف، طراح دوره فوق پیشرفته تندخوانی فانتوم در ایران، نویسنده مجموعه کتاب‌های تندخوانی فانتوم، کتاب انسان ۲۰۲۰، دانسته‌هایت را به کار بگیر و عضو هیأت تحریریه مجله خلایق است. او زندگی پرفرازونشیبی داشته و با مشکلات عده‌های دست‌وپنجه نرم کرده است. با این وجود هیچ گاه هدفش را فراموش نکرد و تجربه‌های متعددی را از سر گذراند تا به شرایط فعلی اش دست پیدا کند. با سعید محمدی در دفتر کارش به گفت‌وگو نشستیم و او صمیمانه و صادقانه به سوالات ما پاسخ داد و در تمام طول مصاحبه به این توجه داشت که امیدواری و انگیزه در سخنانش جریان داشته باشد، هر قدر هم که شرایط سخت باشد. وارد اتاق کارش که شد، نخستین چیزی که توجهم را جلب کرد سردی هوايش بود.

● همیشه اتاق تان این قدر سرد است؟
بله. اگر جایی گرم باشد خواب‌آور می‌شود و راندمان کاری را پایین می‌آورد. نخستین باری که در هلند کلاس آقای آنتونی رابینز (معروف‌ترین سخنران انگیزشی جهان) شرکت کردم با این مسأله آشنا شدم. در آن جا از ساعت ۹ صبح تا ۱۲ شب، بدون وقفه و بدون پذیرایی کلاس برگزار می‌شد که حدود ۷۰۰ هزار نفر از سراسر دنیا آمده بودند و هوای آن جا به قدری سرد بود که همه مجبور می‌شدند پتو اجاره کنند تا بتوانند دوام بیاورند. خود من که عادت دارم به هوای سرد و دیرتر سرد می‌شود، با پتو از سرما می‌لرزیدم و واقعا هم تا پایان کلاس بیاد بودم. خسته می‌شدند، ولی خواب‌آلود نمی‌شدند.

● شرکت کردن در این کلاس‌های بین‌المللی چه دستاوردی برای شما داشت؟

نکته جالبی که به آن برخورد می‌بود که من همیشه فکر می‌کردم تفاوت سطح آموزش‌های ما در ایران نسبت به جهان زیاد است، مثل خیلی چیزهای دیگرمان، مثل تفاوت صنعت خودروسازی ایران با کشورهای پیشرفته، ولی در این سفرهایی که داشتیم، متوجه شدم این‌طوری نیست. ما در ایران مدرسان باسواد و کاربلدی داریم که سطح آموزش‌شان نسبت به جهان تفاوت چندانی ندارد. نکته دیگری که فهمیدم این بود که بازار آموزش می‌تواند جهانی باشد، یعنی همین مدرسانی که ما داریم اگر زبان انگلیسی‌شان خوب باشد، می‌توانند در تمام دنیا سمینار برگزار کنند. خود تونی رابینز می‌گفت من در ۷۰ کشور دنیا به‌طور منظم برنامه اجرا می‌کنم که بسیار هم گرانقیمت هستند و چندین هزار نفر در سمینار شرکت می‌کنند.

● یعنی هدف شما این است که کلاس‌های بین‌المللی و چنده‌زار نفره برگزار کنید؟
این مسأله برای من خیلی هیجان‌انگیزه است و دنبالش هستم. آرزو دارم اگر می‌توانم خدمت متفاوت و آموزشی اثربخش ارایه کنم، ابتدا برای مردم عزیز کشورم باشد، ولی ما در ایران واقعا سالن بزرگ نداریم. بزرگترین سالن ما، سالن وزارت کشور است که هزار نفر گنجایش دارد و آن هم استانداردهای لازم را ندارد. البته من در فروردین ۹۷ یک سمینار ۳ هزار نفره در این سالن خواهم داشت.

● الان پیش از این تجربه برگزاری سمینار بزرگ داشته‌اید؟
بله سال گذشته ۱۷ ماه بود که در برج

میلاد سمینار ۱۵۰۰ نفره برگزار کردم. نتیجه‌اش دوره بی‌نظیری و رؤیایی آکادمی مدرسان شد.

● آکادمی مدرسان چیست؟
یک دوره بلندمدت که هدفش تربیت مدرسان حرفه‌ای است و تمام مهارت‌های را که یک مدرس باید داشته باشد، به آنها آموزش می‌دهد. مثل راه‌اندازی کسب‌وکار ایفرتی، کلبیفات، فن بیان و سخنرانی، تندخوانی و تقویت حافظه، تولید محتوا و...

● ابتدا کارتان را با تدریس تندخوانی شروع کردید؟

بله. یکی از مهمترین محصولات ما همین است که من فکر می‌کنم باید همه یاد بگیرند. الان در تمام کشورهای پیشرفته آموزش تندخوانی را از دوران ابتدایی شروع می‌کنند. مثلا میانگین سرعت مطالعه زاین ۱۲۰۰ کلمه در دقیقه است و آمریکا ۸۰۰ کلمه. ما در ایران ۱۵۰ کلمه در دقیقه می‌خوانیم. برای همین کتاب‌خوانی کم است و حوصله سر بر. چون هیچ‌کس به ما نیاموخته چگونه کتاب و درس بخوانیم و به حافظه بسیاریم. خیلی فکر می‌کنند اگر تندخوانی ترک ما کم می‌شود. در صورتی که کاملا برعکس است و در همه جای دنیا هم از لحاظ علمی و هم به‌صورت تجربی به آن رسیده‌اند.

● در دوران کودکی تان، این روزها را می‌دیدید؟

نه راستش. در کودکی علاقه عجیبی به فوتبال داشتمت و اصلا همین مسأله هم باعث شد به سمت تندخوانی کشیده شوم، چون باید در زمان کمی درس‌هایم را می‌خواندم که بتوانم فوتبال



سعید محمدی، طراح دوره فوق پیشرفته تندخوانی درباره فرازونشیب هدف‌ها و درک از دنیای پیرامونش

سیستم آموزشی باید اصلاح شود

◀ در تمام کشورهای پیشرفته آموزش تندخوانی را از دوران ابتدایی شروع می‌کنند. مثلا میانگین سرعت مطالعه زاین ۱۲۰۰ کلمه در دقیقه است و آمریکا ۸۰۰ کلمه. ما در ایران ۱۵۰ کلمه در دقیقه می‌خوانیم.

◀ فلاند که بهترین سیستم آموزشی جهان را دارد در وی بدیهیات و اطلاعاتی که دانش آموز نمی‌داند به چه درش می‌خورد و سریع فراموشش می‌کند، کار نمی‌کند

◀ در کشور ما روی در دیوار پیام‌های اخلاقی می‌نویسند، ولی اصلا آنچه در جامعه رخ می‌دهد، متناسب با آن جملات نیست

بازی کنم. از این رو به کلاس تندخوانی رفتم. خاطراتی که از کودکی یادم می‌آید، فوتبال بازی کردن با بچه‌های محل است که آن زمان بیشتر نقش کاپیتان یا مربی را داشتم. همیشه مدیریت کردن حتی در دوران مدرسه هم برای من لذت‌بخش بوده و خیلی حس خوبی از آن می‌گرفتم. بعدها متوجه شدم کسانی که این ویژگی را دارند، می‌توانند کارآفرین شوند و یک چیزی را از پایه بنا کنند و پرورش دهند. دوست دارم کاری را راه‌اندازی کنم و به گروهی بسپارم و از دور رهبری کنم و خودم سراغ تجربه‌های جدید دیگری بروم و چندین بیزینس داشته باشم.

● الان در حال چه کاری هستید؟
الان دنبال راه‌اندازی یک استارت‌آپ هستم. می‌خواهم یک پلتفرم آموزشی بسازم که

مشابه خارجی است و در ایران نخستین بار دارد که می‌خواهد اجرا شود. البته ویژگی‌های خاصی دارد که در تلاشم بزرگترین پلتفرم فارسی‌زبان دنیا را ایجاد کنم. در این پلتفرم مدرسان مختلفی حضور دارند که براساس استانداردهای ستاره می‌گیرند. سیستم پشتیبانی خاصی دارد. در واقع ما داریم یک سیستم طراحی می‌کنیم مثل اسنپ. یعنی کسانی که به دنبال آموزش هستند، به مدرسان درجه یک و حرفه‌ای وصل کنیم. تلاشم این است که اواخر سال ۹۷ شروع به کار کنیم. الان داریم

روی آموزش دهنده‌ها کار می‌کنیم. دوست دارم به‌جایی برسیم که مدرسان ما علاوه بر تسلط بر تخصص خودشان، در زمینه‌های دیگر هم آموزش دیده باشند و تدریس خود را در سطح بالاتری ارایه دهند.

● با این تفاسیر در واقع شما دارید یک سیستم آموزشی جدید پیشنهاد می‌کنید؟

همیشه در ذهنم بوده که بتوانم کاری در حوزه آموزش انجام دهم و فکر کنم همه کسانی که حتی یک مقدار دل‌شان به حال نسل در حال آموزش می‌سوزد، چنین دغدغه‌ای دارند. ما در مدرسه ۱۵ هزار ساعت زمان دانش‌آموزان را در بهترین سنی که یک انسان می‌تواند آموزش ببیند و یاد بگیرد، می‌گیریم و در نهایت ارتفاع بلندترین قله ایران را به او یاد می‌دهیم. یعنی دانش‌آموز را بمباران اطلاعاتی می‌کنیم و هیچ مهارتی به او یاد نمی‌دهیم. من با موبایلم می‌توانم ارتفاع قله دماوند یا هر اطلاعات دیگری را به دست آورم، ولی نمی‌توانم مهارت

را زیاد تجربه می‌کنیم. هر آن ممکن است اتفاقی رخ بدهد. انگار که عدم‌امنیت و ثبات جزو لاینفک زندگی ما شده و همین مسأله سبب شده ناخودآگاه مردم به کارهای دولتی که طرف از حقوق سر ما هش مطمئن است، بیشتر متمایل شوند. در صورتی که زندگی کارآفرین‌ها همیشه با پستی‌وبلندی‌های اقتصادی همراه است که بسیاری نمی‌توانند شرایطش را تاب بیاورند. با تمام این تفاسیر من هیجان‌های مالی کارآفرینی را دوست دارم و به جان می‌خرم. من یک روزهایی بی‌پول‌بودن را ترجیح می‌دهم نسبت به یک‌عمر بی‌پول بودن در زندگی کارمندی. یادم می‌آید ما همیشه سر اجاره‌دادن مشکل داشتیم و گاهی دو سه ماه عقب می‌افتاد و خانم صاحب‌خانه مدام می‌آمد دم خانه و با مادرم حرف می‌زد. مادر من هم بسیار آدم مآخوذ به‌حیایی است و خیلی اذیت می‌شد. من از این که مادرم را در این شرایط می‌دیدم، خیلی ناراحت می‌شدم. اصلا دوست نداشتم حتی یک‌لحظه مثل پدر و مادرم زندگی کنم. این بزرگترین هدف کودکی‌ام بود.

● چه بیزینس‌هایی را تجربه کرده‌اید؟
سوپرمارکت در شهرک غرب داشتم. زمانی که ۲۲ سالم بود. در تاکسی تلفنی کار کردم. بازاریابی کردم. فروش عمده مواد غذایی در بازار مولوی راه انداختم. تولیدی مواد غذایی داشتم. ساختمان‌سازی کردم و الان که مجموعه آموزشی مطالعه شریف را مدیریت می‌کنم.

● الان احساس خوشبختی می‌کنید؟
به‌طور کلی بله، احساس خوشبختی و رضایت می‌کنم. چون کارهایی که دارم می‌کنم را دوست دارم، ولی به معنای این نیست که همه چیز دارم و به آنچه می‌خواستم رسیده‌ام.

● چه هزینه‌هایی پرداخت کردید تا به این احساس رضایت برسید؟
مهم‌ترین هزینه، عمرم است. خیلی چیزها را با سعی و خطا به دست آوردم. در صورتی که اگر یک راهنما، مشاور خوب و دلسوز داشتم می‌توانستم الان خیلی خیلی جلوتر باشم. آن موقع یک نفر به ما نمی‌گفت دنبال کاری برو که دوست داری. یک نفر به ما نمی‌گفت که از تجربه کردن ترس مجبور شدیم به مرور زمان این مسائل را متوجه شویم. در صورتی که اگر راهنمایی داشتم الان خیلی خیلی جلوتر بودم، خیلی از اشتباهات را نمی‌کردم، موفقیت‌های زیادی را از دست نمی‌دادم و این بزرگترین هزینه برایم است.

● جای چه چیزی در زندگی تان خالی است؟
اگر الان به عقب برمی‌گشتم، قطعا زودتر ازدواج می‌کردم. یک‌سری بیزینس‌ها را به‌راحتی از دست دادم، چون سرسختی‌ام کم بود. فکر می‌کردم بعد از چهار پنج بار شکست می‌توان به هدف رسید و اگر نمی‌رسیدم رهاش می‌کردم که خیلی اشتباه بود. و ای کاش کسی بود که به من می‌گفت سرسختی و صبر بیشتری داشته باشم تا جای آنها الان

● چرا کاسبی‌های پدر نمی‌گرفت؟
ایشان تیپ شخصیتی‌شان با پیش بردن یک بیزینس هم‌خوانی ندارد. یکی از مشکلاتی که من در مغازه‌های ایشان می‌دیدم این بود که ما حساب‌کتاب دقیقی از دخل‌وخرج‌مان نداشتیم. اساسا ایشان هیچ‌وقت اهل این نبود که دقیقا مسائل را بررسی کنند و بنویسد و پیش برود. ● باین وجود همیشه چالش‌های زیادی با پدر داشته‌اید؟

بله، همین‌طور است. بعد از دوران مدرسه و زودتر در اوایل دانشگاه، پدر خیلی شخصیت جزوگویی در زندگی من بود. بعد از دانشگاه هم اصرار زیادی داشتند که در یک جای دولتی شروع به کار کنم! تعریف کار خوب نزد ایشان این بود که سر یک ساعتی بروی و سر یک ساعتی برگردی و اگر بیمه هم داشته باشد دیگر فوق‌العاده است.

● این تفکر هنوز هم بین پدر و مادرها غالب و پرطرفدار است. به نظر تان چرا؟
فکر می‌کنم ما در کشورمان شرایط ابهام

می‌دهد. شرایط ابهام برای همه شرایط خوبی نیست. چون اصلا نمی‌توان برنامه‌ریزی کرد. من در کلاس‌های مدیریت با بچه‌هایی که می‌خواهند برنامه ۵پنج‌ساله بریزند، مخالفت می‌کنم. می‌گویم برنامه سه‌ماهه بریزید، چون هیچ چیز قابل پیش‌بینی نیست. تنها کاری که می‌توان انجام داد این است که قدم‌های کوچک برداریم.

● به نظر تان با توجه به این شرایط چه کار باید کرد؟

تنها کاری که می‌توان انجام داد این است که من سعید محمدی کار خودم را درست انجام دهم و اگر الگویی برای افرادی هستم، تلاش کنم روزبه‌روز بهتر شوم و به رشد جامعه‌ام هم کمک کنم. من معتقدم ایران یک بازار بکر دست‌نخورده است که هیچ رقابتی در آن نیست و این یک فرصت طلایی برای کسانی است که می‌خواهند کار بکنند و البته یک‌سری چیزها اذیت‌شان می‌کند. مثلا من برای این که یک مجوز ساده بخواهم بگیرم، باید دوسال بدم. این چیزها من را اذیت می‌کند، ولی سعی می‌کنم تا جایی که می‌توانم مقاومت کنم. در کشور‌های پیشرفته نه‌تنها مشکلی برای تان ایجاد نمی‌کنند، کمک‌تان هم می‌کنند و نیروی کار خوب که مهارت‌های لازم مثل آداب معاشرت و کار گروهی را در مدرسه یاد گرفته‌اند، در اختیار تان قرار می‌دهند. اینترنت، تکنولوژی، زیرساخت‌ها و خیلی چیزهای دیگر مهیاست. درست است که برای موفقیت ۸۰-۷۰ درصد به خود فرد بستگی دارد، ولی همین ۳۰-۲۰ درصد هم خیلی تأثیرگذار است. در کشور ما روی در دیوار پیام‌های اخلاقی می‌نویسند، ولی اصلا آنچه رخ می‌دهد، متناسب با آن جملات نیست. چون این پیام‌های اخلاقی چیزی نیست که با نوشتن‌شان در اماکن عمومی اجرایی هم شوند. باید آموزش داده شود تا وارد سبک زندگی آنها شود. هر اتفاقی که بخواهد بیفتد، در خانواده و مدرسه می‌افتد. ناگفته نماند که در همین سیستم آدم‌های بسیار ارزشمندی بیرون آمدند. حرف من این است که این تعداد می‌تواند ضرب در ۱۰۰ شود و اگر اینچنین شود، واقعا کشور در شرایط بهتری قرار می‌گیرد.

● چه کسی در زندگی تان خیلی تأثیرگذار بوده؟

چیزی که بیشترین تأثیر را در زندگی من گذاشته کتاب است. همیشه جای خالی یک راهنما در زندگی‌ام کم بوده که خیلی از تجربه‌ها را انجام ندهم، ولی کتاب تنها چیزی بوده که می‌توانستم به آن پناه ببرم و خیلی کمک کرده است. از بین آدم‌ها آقای معظمی خیلی کمک کرده. تونی رابینز همیشه برایم الگو بوده و استیو جابز برای من اسطوره است. گاهی پیش می‌آمد که بهترین فرد شرکت را اخراج می‌کردم. خیلی‌ها من را ملامت می‌کردند که این کار اشتباه است و می‌گفتند کسی به خوبی

● من معتقدم ایران یک‌بازار بکر دست‌نخورده است که هیچ رقابتی در آن نیست و این یک فرصت طلایی است برای کسانی که می‌خواهند کار بکنند و البته یک‌سری چیزها اذیت‌شان می‌کند. مثلا من برای این که یک مجوز ساده بخواهم بگیرم، باید دوسال بدم. این چیزها مرا اذیت می‌کند، ولی سعی می‌کنم تا جایی که می‌توانم مقاومت کنم

● اگر می‌توانستید یک قانون تصویب کنید که لازم‌الاجرا برای همه باشد، چه قانونی وضع می‌کردید؟
دروغ را ممنوع می‌کردم. جوامعی موفق هستند که دروغ در آن کم است، چون ریشه آن به ترس برمی‌گردد. آدم‌ها وقتی می‌ترسند، دروغ می‌گویند. دروغ برکت را از زندگی‌ها می‌برد.

● یکی از درس‌های ارزشمندی که در حوزه کسب‌وکار در این سال‌ها آموخته‌اید، چیست؟

سرمایه‌ات را هر قدر که هست، سه بخش کن؛ یک بخش همیشه باید در بانک باشد، بخش دومش جنس‌ها و تولیدات خودت باشد و بخش آخرش قسمتی باشد که با آن خریدوفروش می‌کنی. شاید یک قطعه زمین است یا هر چیز دیگر. این توصیه خیلی به من کمک کرد، چون چند بار شکست اقتصادی خوردم و بخش اول و دوم را کامل از دست دادم، بخش سوم که زمینی بود یا هر چیز دیگری، کمک می‌کرد که دوباره برگردم.

● سخن آخر...

هر قدر هم که شرایط سخت باشد، دلیل نمی‌شود ما کنار بنشینیم و هیچ کاری نکنیم و فقط غر بزیم. اگر سختی‌ها را به جان خریدیم و کاری انجام دادیم، هنر کردیم. کار نکردن را همه بلدند. باید خیلی شاگردی کرد، تجربه کرد، سعی و خطا کرد، شکست خورد، درس گرفت تا طعم پیروزی را درست بچشیم. هیچ موفقیتی در هیچ جای جهان ساده و یک‌شبه به دست نمی‌آید و تا خودمان نخواهیم کاری بکنیم، هیچ اتفاقی در جامعه‌ام رخ نمی‌دهد. چیزی که همیشه در کلاس‌هایم می‌گویم این است که اگر می‌خواهید موفق شوید، کمک کنید دیگران موفق شوند. این کار باعث می‌شود یک جامعه پویا شود.

